



Philosophical Diagnosis of the Iranian Economy centered on the concept of structure (Shakele): Unproductive economic structure or incorrect economic regulations?

Armin Mansouri¹

Abstract

The current situation of Iran's economy is a serious obstacle to the civilizational construction of the Islamic Revolution. It is necessary that theorization in the field of economic pathology of Iran be examined from other intellectual perspectives as well. In this article, written with a philosophical descriptive-analytical method, the aim is to rely on the concept of *Shākilah* in order to, alongside a historical review of the formation of the non-generative *Shākilah* of the country's economy, provide a philosophical analysis of the causes of the economic-productive situation of the country and present a proposed solution. The results indicate, first, that the whole issue relates to the *Shākilah* of Iran's economy, and it is this structure of Iran's economy that constitutes the root of the country's non-generativity, not the rules and programs; and second, that through a few partial economic reform programs, it is not possible to overcome the non-generative structure of the economy. The outcome, which is the main proposal of this paper, is that necessarily the transformation of the structure of Iran's economy in the first stage does not occur through economic solutions and programs. Rather, before anything else, steps must be taken so that gradually the *Shākilah* of Iran's economy returns to a generative path, and only afterward can expert economic rule-setting be implemented. The proposal of this article for the gradual transformation of the non-generative *Shākilah* of Iran's economy is the establishment of productive economic nuclei.

Keywords: Islamic civilization, Iranian economy, non-productive structure, productive core, Philosophical Diagnosis.

1. Assistant Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

mansouri.a1373@gmail.com

Cite this Paper: Mansouri'A.(2025). Philosophical Diagnosis of the Iranian Economy centered on the concept of structure (Shakele): Unproductive economic structure or incorrect economic regulations?. Civilizational interdisciplinary studies of Islamic Revolution. 4(15), 113-136.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

صص: ۱۱۳-۱۳۶

شاپا چاپی: ۲۹۸۰-۸۹۰۱

الکترونیکی: ۲۸۲۱-۱۶۸۵



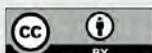
mansouri.a1373@gmail.com

۱. استادیار، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

استناد: منصورى، آرمین (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی فلسفی اقتصاد ایران بر محور مفهوم شاگله؛ شاگله نامولد اقتصاد یا قاعده‌گذاری‌های نادرست اقتصادی؟ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، ۴(۱۵)، ۱۱۳-۱۳۶.

نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

اصولاً طبیعت ذهن انسانی، چه در ساحت فردی و چه در ساحت اجتماعی ایجاب می‌کند که کنش‌های فردی و اجتماعی که در طول سالیان متمادی تکرار می‌شوند، خود به خود جهان‌های ذهنی جمعی را در حیطه باورها، کنش‌ها، شیوه تحلیل، شیوه واکنش، شیوه تفسیر وقایع و... قوام می‌بخشد و در نتیجه آن، دولت-ملتی شکل می‌گیرد که نوع خاصی از ساختارها، مسیرها، نهادها، فرهنگ، نظامات اجتماعی اعم از اقتصادی، تربیتی، اخلاقی و... را شکل می‌دهند. ثمره ادامه یافتن نسل به نسل چنین اموری، آن است که به تدریج شاکله جمعی آن اجتماع به صورت خاصی قوام می‌یابد و ملکاتی در تاروپود جمعی آن دولت-ملت استحکام می‌یابند که به سادگی نمی‌توان میدان کنش‌های جمعی را از چنین استحکاماتی فاصله بخشید. از یک منظر کلی و کلان نگر، تحلیل اوضاع اقتصادی کشور، دقیقاً گویای حصول چنین شرایطی برای اقتصاد نیز است.

از طرف دیگر اینکه انقلاب اسلامی در ابعاد سیاسی و اجتماعی تمدن سازی خویش تا حدود چشم‌گیری پیش رفته، حقیقتی کتمان‌ناپذیر است، اما انقلاب اسلامی در عرصه اقتصادی (با وجود توجه به این عرصه) به هیچ وجه به سطح تمدن سازی نرسیده است. تحقق چنین وضعیتی در زمینه اقتصاد کشور پرسشی است که نه صرفاً از دریچه اقتصادی، بلکه از عینک‌های دیگر نیز پرداخت به آن ضروری است تا شاید از منظر عینک‌های دیگر بتوان پاسخ این پرسش رازآلود را کشف کرد.

در ادامه با ذکر یک نمونه گفت و گو، مسئله مورد توجه این مقاله روشن‌تر خواهد شد؛ سناتور تندروی جمهوری خواه، تد کروزر، در نشست استماع مجلس سنای آمریکا بیان کرد که فروش نفت ایران از ۳۰۰ هزار بشکه در سال ۲۰۲۱ (۱۳۹۹) به روزانه بیش از ۲ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۴ (۱۴۰۳) رسیده است و دولت آمریکا در جلوگیری از فروش نفت ایران ناموفق بوده است. آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا که در این نشست در جایگاه پاسخ‌گویی قرار گرفته بود، در پاسخ به تد کروزر گفت: «واشینگتن با وجود همه تلاش‌ها نتوانسته است مسیر فروش نفت ایران را مسدود کند و تهران از راه‌های مختلف توانسته نفت خود را بفروشد و در این مسیر نیز موفق بوده است». این در حالی است که به گفته نماینده ایالت تگزاس در مجلس سنای آمریکا فروش نفت

خام ایران از ۳۰۰ هزار بشکه در روز به حدود ۲ میلیون بشکه رسیده است. کروز در ادامه جلسه استماع بیان می‌کند: «ایران از محل افزایش فروش نفت حدود ۸۰ میلیون دلار درآمد داشته است؛ ناوگان سایه ایران در نوامبر ۲۰۲۰ تعداد ۷۰ فروند نفتکش داشته که اکنون این رقم به ۴۰۰ فروند رسیده است». بلینکن در این باره پاسخ می‌دهد: «ما تحریم‌هایی علیه شرکت‌های بیشتری که در صنعت پتروشیمی ایران فعالیت دارند اعمال کردیم؛ با توجه به دیگر کنترل‌هایی که انجام دادیم، هزینه فروش برای آن‌ها و راه‌های گریزی که باید انجام دهند که ما در تلاش برای قطع کردنش هستیم مسدود کرده‌ایم ... دولت آمریکا بیش از ۲۰۰ شخص را تحریم و حدود ۵۰ فروند از ناوگان سایه ایران را متوقف کرده است؛ واشینگتن در مراحل مختلف بارها بیش از ۶۰۰ تحریم علیه تهران وضع کرده، اما آن‌ها سخت تلاش کردند و برای خنثی کردن تحریم‌ها هر کاری که توانستند، انجام دادند» (دنیای اقتصاد، ۱۴۰۳).

آن چیزی که بسیار حائز اهمیت جلوه می‌کند؛ نحوه مواجهه کارشناسان و تحلیل‌گران در خصوص گفت و گوهایی از این دست است. مسئله از این قرار است؛ اینکه اراده داخلی در مقطعی، آن چنان در دور زدن تحریم‌ها مستحکم است که فروش نفت ۳۰۰ هزار بشکه‌ای در دولت ۱۱۲م را به ۲ میلیون بشکه در دولت شهید رئیسی رسانده‌اند، بسیار ستودنی است؛ اما اینکه کارشناسان و سیاست‌گذاران کشور فقط روی آن تأکید و تمرکز کنند و به مسئله توجه ویژه ذهنیت جمعی کشور (اعم از مسئولان و مردم) به نفت، گاز و سایر منابع خام و نیمه خام کشور، عنایت نداشته باشند، حکایت از مغفول ماندن یک بُعد بنیادین در اقتصاد ایران دارد که دستگاه سیاست‌گذاری کلان کشور نباید نسبت به آن بی‌توجه باشد؛ این بُعد بنیادین مغفول عبارت است از شکل‌گیری و تثبیت شاکله اقتصادی کشور (چه در اذهان جمعی و چه در میدان تولید و صنعت) به عنوان یک اقتصاد غیرمولد خام فروش و نیمه خام فروش صرف.

توضیح آنکه در جهان امروز، شخصیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان شخصیت مولد سیاسی شناخته می‌شود و تجلی آن در جغرافیای مقاومت به وضوح قابل مشاهده است و جمهوری اسلامی مبتنی بر این شخصیت مولد سیاسی در کشاکش با نظم حاکم بر پیرامون خود مشوق حفظ و شکل‌دهی استقلال ملی خویش و سایر کشورها بوده و در موارد بسیاری ابتکار عمل را نیز به دست دارد؛ با وجود این، شخصیت و شاکله بُعد اقتصادی ایران و حتی ایرانیان، به

گونه‌ای دیگر شکل گرفته و فقدان شدید شاکله اقتصادی مولد صنعتی را به ملت‌های جهان مخابره می‌کند.

در تمام جهان و حتی کشورهایی که در زمینه‌های سیاسی و نظامی، جمهوری اسلامی ایران را محل اتکای خود می‌دانند، زمانی که در حوزه اقتصادی و تولیدی با ایران روبه‌رو می‌شوند، تصویر و تصویری جز یک کشور خام فروش و نیمه خام فروش ندارند؛ زیرا ایران هیچ وقت به لحاظ اقتصادی، معیشتی و شکل زندگی، به عنوان یک کشور مولد در جهان شناخته نشده است. تامل عقلانی، عمیق، بلند مدت و راهبردی نسبت به چنین جلوه‌ای از ایران؛ که آن را چه در داخل و چه در خارج بر اساس میزان صادرات نفت، گاز و... می‌شناسند و موفقیت و عدم موفقیت ایران در پشتیبانی اقتصادی از سیاست‌های اصیلش را نیز با فروش نفت و گاز ارزیابی می‌کنند، حاکی از مهم‌ترین نقطه ضعف اقتصادی کشور بوده و نشان از شاکله و شخصیت نفتی متأسفانه تثبیت شده ایران دارد.

لازم است یادآوری شود این پژوهش به دنبال اثبات این مطلب واضح نیست که بخش عمده مشکلات اقتصاد ایران به دلیل وابستگی اقتصاد آن به نفت است؛ این مسئله از منظر اقتصادی اثبات شده است و علل آن تقریباً بر کسی پوشیده نیست. این مقاله با تحلیل کلان‌نگر فلسفی از اوضاع فعلی که واقعیت وجودی و رخدادی عینی را به وجود آورده است، در صدد است بر محور مفهوم شاکله، به نقطه آغاز اصلاح اقتصاد ایران بپردازد؛ تغییرات اساسی اقتصادی که با وجود اعمال برنامه ریزی‌های اقتصادی و تولیدی، تاکنون باید تحقق می‌یافتند در حالی که چنین اتفاقی نیفتاده است. در واقع این نوشتار به دنبال موشکافی فلسفی از این مسئله است که چرا برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اجرا شده در کشور، منجر به تغییرات اساسی در اقتصاد ایران نشده‌اند؟ و سپس در صدد است دیدگاه نگارنده را در خصوص نقطه آغاز تغییر بنیادین در اقتصاد ایران، تبیین کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی در رابطه با آسیب‌شناسی اقتصاد ایران از منظر اقتصادی و نیز نسبت میان اقتصاد نفتی و رشد اقتصادی صورت گرفته است. به عنوان نمونه رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله

«تحریم اقتصادی و آسیب شناسی اقتصادی» به بررسی نقاط آسیب پذیری اقتصاد ایران در رابطه با تحریم‌ها پرداخته‌اند.

لطفی (۱۳۸۷) در مقاله «آسیب شناسی انقلاب اسلامی در عرصه سیاسی و اقتصادی» تجمل‌گرایی و گرایش به ارزش‌های دنیوی، عدم تمدن‌سازی اقتصادی و توقف در عرصه سیاسی و اجتماعی، پیدایش ثروت‌های بادآورده و افزایش فاصله طبقاتی، نداشتن برنامه‌های کلان و بلند مدت اقتصادی و دچار روزمرگی شدن در برنامه‌های اقتصادی را آسیب‌های اقتصادی کشور قلمداد می‌کند.

زیرک (۱۳۹۴) در مقاله «آسیب شناسی مخاطره پذیری اقتصاد ایران بر مبنای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی» به ارائه راهبردهای لازم برای اجرا و عملیاتی کردن طرح اقتصاد مقاومتی در کشور پرداخته است.

جهانی‌رئینی و همکاران (۱۳۸۶) در مقاله «بررسی آثار درآمدهای نفتی بر اقتصاد ایران (به عنوان موردی مشابه بیماری هلندی) دریافتند که وجود سطح خفیفی از بیماری هلندی در اقتصاد ایران دور از انتظار نیست.

دلاوری و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی تأثیر قیمت نفت بر رشد اقتصادی ایران با استفاده از هم‌گرایی نامتقارن» به این نتیجه رسیدند که در ایران تکانه‌های نفتی اثر نامتقارن بر رشد اقتصادی دارد به این صورت که کاهش قیمت نفت، بیش از افزایش آن، بر تولید ناخالص داخلی اثر می‌گذارد.

صاحب‌هنر و ندری (۱۳۹۲) در پژوهش «تحلیل اقتصادی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد با رویکرد BVR: مطالعه موردی ایران» به این نتیجه رسیدند که افزایش درآمدهای نفتی باعث افزایش نابرابری در ایران شده است.

اسماعیلی رزی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی در ایران با تأکید بر تغییر کیفیت نهادی» دریافتند که افزایش درآمد نفتی در ایران با کاهش کیفیت نهادی و افزایش خطر سیاسی به صورت غیرمستقیم تأثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته است.

مجاوریان و رزاقی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی رابطه بین درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی در ایران و کشورهای منتخب عضو اوپک (۲۰۱۰-۱۹۸۱)» دریافته‌اند که فرضیه منجر شدن درآمدهای نفتی به رشد اقتصادی رد می‌شود.

مصلی نژاد و شیخ زاده (۱۳۹۲) در مقاله «نقش نفت در توسعه اقتصادی ایران» به این نتیجه رسیده‌اند که اگرچه افزایش قیمت نفت (درآمد نفتی) به صورت مقطعی در بهبود وضعیت برخی شاخص‌های اقتصادی در کشور مؤثر بوده اما به طور کلی نفت نتوانسته است شاخص‌های توسعه اقتصادی از قبیل رفع فقر، بیکاری و نابرابری را بهبود ببخشد.

با این حال، تاکنون هیچ پژوهشی از منظر فلسفی و بر اساس مفاهیم فلسفی به صورت کل نگرانه، انجام نشده است. لذا این پژوهش کاملاً بدیع بوده و درصدد خواهد بود از بعد فلسفه اقتصادی و به صورت کل نگرانه به بررسی آسیب‌شناسانه اقتصاد ایران بپردازد.

در این نوشتار قصد بر این است که با اتکا بر مفهوم شاکله، ضمن بررسی تاریخی شکل‌گیری شاکله اقتصاد غیرمولد کشور و در پرتو آن، تحلیلی فلسفی از علت وضعیت اقتصادی تولیدی کشور داشته و راهکاری پیشنهادی ارائه نمایم.

دیدگاه‌هایی درباره نسبت درآمدهای نفتی با رشد اقتصادی

در علم اقتصاد، ادبیات نظری و نیز تجارب قابل‌اعتنایی در رابطه با تأثیرات درآمدهای حاصل از منابع طبیعی با رشد اقتصادی و تولیدات صنعتی وجود دارد. بیماری هلندی از جمله این اصطلاحات است که پس از شناسایی تأثیر فروش منابع طبیعی بر اقتصاد کشور هلند مورد توجه قرار گرفته است. بیماری هلندی در اقتصاد رخدادی است که به موجب آن صنعت زدایی در نظام اقتصادی به وقوع می‌پیوندد به این معنی که با فروش منابع طبیعی ارزش پول ملی بالا رفته و در نتیجه آن به دلیل عدم سرمایه‌گذاری در صنعت داخلی کشور، قدرت رقابتی کالاهای صنعتی در مقایسه با سایر کشورها و صادرات صنعتی کاهش و واردات افزایش می‌یابد.

برخی از نشانه‌های بروز بیماری هلندی عبارت‌اند از: وابستگی شدید بودجه دولت و تولید ناخالص داخلی به منابع طبیعی، ارزش‌گذاری بیش از حد پول ملی، افزایش واردات به دلیل

تقویت پول ملی، کاهش صادرات کالاهای قابل مبادله، کاهش سرمایه‌گذاری صنعتی و افزایش فعالیت در بخش‌های غیرقابل مبادله و صدور (جهانی‌رایی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

نظریه‌هایی هم در خصوص نقش درآمد حاصل از منابع طبیعی در رشد اقتصادی دیده می‌شوند. دو دسته دیدگاه مقابل هم در این زمینه وجود دارد. دسته اول دیدگاه‌هایی مانند مکتب بنیادگرایی سرمایه هستند که معتقدند درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی به دلیل ایجاد سرمایه نقش مثبت در فرآیند رشد اقتصادی دارند. دیدگاه دوم که موسوم به «نفرین منابع» است این اعتقاد را دارد که کشورهای ثروتمند در منابع طبیعی نمی‌توانند از این ثروت در جهت رشد اقتصادی خود کمک بگیرند و گویا توسط این منابع نفرین شده‌اند (مجاوریان و رزاقی، ۱۳۹۲: ۱۸).

به نظر می‌رسد تأثیر مثبت و منفی درآمد حاصل از منابع طبیعی در رشد اقتصادی را باید مرتبط با نحوه بهره‌گیری آن‌ها در جریان اقتصاد دانست، نه در اصل ورود درآمد حاصل از منابع طبیعی به اقتصاد. در ادامه قصد بر این است پس از تبیین مفهوم شاکله، چرایی تأثیر منفی درآمدهای نفتی بر اقتصاد ایران تبیین شده و سپس پیشنهادهایی ارائه گردد.

شاکله چیست؟ شاکله جمعی - تاریخی چگونه شکل می‌گیرد؟

بر اساس فلسفه صدرایی منشأ کُنش و به عبارت دیگر فاعل کُنش، شاکله است. منظور از شاکله ساختار وجودی درونی انسان است که به صورت اکتسابی شکل گرفته و هویت و شخصیت انسان و اجتماعات انسانی را ساخته است. بر این اساس نحوه شکل‌گیری شاکله، مسیر کُنش‌هایی که از یک انسان یا اجتماع انسانی انتظار می‌رود را می‌تواند توضیح دهد.

شاکله به معنای طبیعت ذاتی انسان نیست؛ بلکه حیثیت اکتسابی‌ای است که انسان با اندیشه‌ها بر اساس مبنای اتحاد علم و عالم و همچنین اعمال خود با ایجاد صفتی در نفس آدمی توسط هر عمل، آن را شکل می‌دهد. از نگاه علامه تکرار اندیشه و عمل، نخست «حالت» است و سپس «عادت» و به تدریج «ملکه» می‌شود و این ملکات که مستند به عوامل اختیاری‌اند به اعمال انسان شکل می‌دهند. از این رو ایشان شاکله را شخصیت اکتسابی متشکل از مجموعه غرایز و عوامل تربیتی و اجتماعی انسان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۶۲-۲۷۰). هر عملی موجب ایجاد

صفات و خصوصیات در نفس آدمی و اجتماعات انسانی می‌شود و تکرار عمل به صفات مستقر و هویت و موجودیت فردی و اجتماعی منجر می‌گردد.

به طور خلاصه، شاکله دارای نقشی فاعلی است که خود محصول اعمال و دانش‌های انسان است؛ بنابراین شاید بهترین تعریف از شاکله بدین قرار باشد: شاکله حقیقتی اکتسابی است که از تکرار ادراکات و اعمال انسان شکل می‌گیرد و همان گونه که خود متأثر از دسته‌ای از اعمال انسان است، برای دسته‌ای از اعمال نیز نقش علی دارد؛ گرچه این علیت، ناقصه است و با الحاق اراده انسان به آن علت تام شکل‌گیری رفتار آدمی به وجود می‌آید. تبیین شکل‌گیری شاکله و شخصیت متفاوت هر فرد بر اساس مبانی حکمت صدرایی، کار آسانی است. بر اساس مبنای حرکت جوهری، مهم‌ترین ویژگی آدمی تغییر و صیوریت مستمر آدمی است. بر این اساس انسان دارای یک هویت و ماهیت ثابت و مستقر نیست؛ بلکه انسان با عمل بر اساس ترکیب خاصی از به کارگیری چهار قوه اصلی وجودی خویش، دست کم به پانزده نوع کلی البته با توجه به اینکه انواع مذکور به صورت طیفی است در بردارنده انواع بی نهایت تبدیل می‌شود. نحوه مدیریت مذکور، واقعیت وجود انسان را در دامنه‌ای بین «خداگونگی» و «انعام بل هم اضل» قرار خواهد داد (رفیعی آتانی، ۱۳۹۶: ۱۷۵). بنابراین انسان بر خلاف دیگر ممکنات، هویت خاص و مرتبه وجودی ثابتی ندارد؛ بلکه در ظرف طبیعت به مقتضای حرکت جوهری به سبب علم و عمل خویش به طور دائم در حرکت است و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر منتقل می‌شود و در هر آنی از آنات به شی تازه‌ای منقلب می‌گردد و از هر مرتبه‌اش ماهیت خاصی انتزاع می‌شود (صدرالدین شیرازی، ج ۸: ۳۴۳-۳۴۴).

شهید مطهری نگاه صدر را چنین توضیح می‌دهد:

«انسان یک تفاوت اساسی با حیوان دارد و آن این است که انسان از هر حیوانی بیشتر بالقوه است و کمتر بالفعل، یعنی چه؟ یعنی مثلاً یک اسب اسب است و بالفعل یعنی هر چه از اسب بودن باید داشته باشد دارد مقدار کمی از اسب بودن هست که مثلاً باید با تمرین به دست آورد اسب یک اسب بالفعل به دنیا می‌آید. یک گربه بالفعل به دنیا می‌آید و همین طور سایر حیوانات؛ ولی انسان است که به صورت یک موجود صد درصد بالقوه به دنیا می‌آید؛ یعنی اولی که به دنیا می‌آید اصلاً معلوم نیست که در آینده چه می‌شود. ممکن است واقعیت او در آینده

واقعیت یک گرگ باشد؛ ممکن است واقعیت یک گوسفند باشد؛ در صورتی که شکل شکل انسان است. همچنین ممکن است واقعیتش واقعیت یک انسان باشد. صدرالمآلهین، اصراری دارد روی این مطلب که اشتباه است که مردم خیال می‌کنند افراد انسان همه افراد یک نوع‌اند، می‌گوید: به عدد افراد انسان، انواع انسان‌ها وجود دارد چون انسان جنس است نه نوع. البته او یک فیلسوف است. از نظر زیست‌شناسی نگاه نمی‌کند. از نظر یک زیست‌شناس که فقط اندام‌ها و جهازها را می‌بیند، همه افراد انسان یک نوع هستند؛ ولی یک فیلسوف که انسان را مطالعه می‌کند واقعیت انسان را وابسته می‌داند به ملکاتش و آنچه که انسانیت نامیده می‌شود نمی‌تواند باور کند که همه افراد انسان افراد یک نوع هستند می‌گوید به عدد افراد انسان، انواع مختلف وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۳: ۲۱۶).

از نظر صدرا این استحکام ملکات نفس هستند که هویت حقیقی نفس او را در سیر استکمالی آن می‌سازند و در واقع نفس چیزی جز فعلیت ملکاتش نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸: ۱۳۷-۱۳۶) و پر واضح است که ملکات نیز در ارتباط با شئون مختلف زندگی مادی شکل می‌گیرند. ابتدا باید دقت کرد که زمانی که فعلی اختیاری از روی اراده از انسان صادر می‌گردد چون منشأ فعل ارادی ماده نمی‌تواند باشد و حتماً نفس مجرد مثالی منشأ آن است؛ لذا پیش از آنکه آن فعل در جوارح انسان بروز یابد حالتی و به بیان فلسفی تر صورتی در نفس ایجاد شده است که در واقع همان حالت ایجاد شده در نفس آن عمل و فعل است و آنچه که در بیرون و در بدن انسان دیده می‌شود بروز آن در عالم ماده است. محل بحث در ملکه نیز همین است؛ زمانی که فعلی توسط نفس صادر می‌گردد یک اثر وجودی در نفس انسان به موجب همان اتحاد باقی می‌گذارد. با تکرار آن فعل به تدریج این حقایق وجودی صادر شده از نفس که صورتی یکسان دارند (چون یک عمل واحد تکرار شده است) در آن انباشته شده و به تدریج بخشی جدا ناپذیر از وجود نفس می‌شوند؛ گویی نفس و وجود نفس چیزی جز آن عمل نیست و ساختار وجودی نفس، شکل و رنگ آن عمل را به خود گرفته و در یک کلام بخشی از شاکله نفس را تشکیل داده است. این اتفاق همان ملکه است که مجموعه این ملکات در نفس در شکل‌گیری شاکله نقشی بنیادین دارد.

کیفیات نفسانی اگر راسخ و نافذ باشند «ملکه» خواهند شد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۴: ۱۱۰)، کیفیات نفسانی به موجب آثار اعمال و اقوال، به تدریج در نفس شدت پیدا می‌کنند و ملکه راسخه و استوار نفسانی می‌گردند؛ یعنی صورت نفسانی می‌گردند که مبدأ آثار مختص به خود است؛ لذا به سبب آن، افعال مناسب با آن‌ها به سهولت و بدون فکر و تأمل، صادر می‌شود. از همین طریق است که ملکه صنایع و مبدأ مکاسب علمی و عملی پدید می‌آید و چنانچه نفوس آدمی از افعال و اقوال این گونه تأثرات و سپس شدت یافتن آن‌ها بر اثر تکرار اعمال و اقوال تأثیری نمی‌پذیرفت برای هیچ کس کسب و صنعتی و حرفه ای نمی‌بود و هیچ صفت علمی و عملی ای وجود نمی‌داشت و تأدیب و تعلم برای کسی سودمند نمی‌بود و تمرین و عادت دادن کودکان جهت اعمال مختلف، هیچ فایده‌ای نمی‌داشت (شیرازی ۱۹۸۱، ج ۹: ۲۹۰-۲۹۱). بر این اساس به رابطه دیالکتیکی بین افعال و ملکات واقف می‌شویم تکرار افعال منشأ ایجاد ملکات نفسانی می‌شود؛ و همین ملکات نفسانی به نوبه خود مبدأ صدور افعال می‌گردند البته چنین می‌نماید که مراد از تکرار افعال نه تکرار فعلی خاص، بلکه تکرار افعالی است که به دلیل ویژگی‌های مشترک تأثیری مشترک بر نفس دارند و در نتیجه هویتی واحد را در نفس ایجاد می‌کنند؛ در نتیجه با تحقق افعال مشترک در یک ویژگی واحد، یک هیئت نفسانی شدت می‌یابد و تدریجاً با استحکام آن ملکه‌ای نفسانی حاصل می‌گردد. این نکته بسیار مهمی است که کلید فهم بسیاری از رفتارها و افعال می‌باشد (رفیعی آتانی، ۱۳۹۶: ۱۸۴).

از طرف دیگر جایگاه ادراکات و صورتی که از آن‌ها در نفس شکل می‌گیرند در فعلیت یافتن استعدادها و اشتداد نفس در جهت آن علم اثری مستقیم داشته و عیناً همان استکمال مراتب شاختی نفس را رقم می‌زنند. اصولاً باورها آن دسته از ادراکاتی هستند که در شکل‌گیری شاکله دخیلند. باور در این بیان، به معنای تفسیر جهان (به معنای عام = عالم وجود) توسط انسان است که از سه طریق ورود ادراکات از جهان خارج توسط حواس پنج‌گانه، ادراکاتی که منشأ خیالی دارند و ادراکاتی که عقلی هستند (با لحاظ مراتب عقلانیت)، چنین تفاسیری نسبت به جهان در انسان پدید می‌آید و در واقع جهان بینی شخص را می‌سازد.

این تفاسیری که انسان از جهان در خود ایجاد می‌کند به تدریج به باور تبدیل شده و این باورها در تشکیل اهداف کنش انسانی مؤثر بوده و جهت‌گیری آن را مشخص می‌کنند. پس باورها

که شکل دهنده بخشی دیگر از شاکله‌اند، اهداف را ساخته و جهت و سمت و سوی کنش را معین می‌کنند.

در پایان این بخش ادعای ما مبتنی بر فلسفه صدرایی این است که یکی از بنیان‌های هر نهاد اجتماعی‌ای، باورهای مشترک و بنیان دیگر آن ملکات مشترک است که نتیجه بلافصل این مشترکات، شکل‌گیری اجتماعی با شاکله خاص می‌باشد. پس تا باور مشترک و ملکات مشترک نباشد، اصلاً جامعه شکل نمی‌گیرد. عامل هم‌بستگی اجتماعی این دو شرط است. وقتی می‌توان گفت جامعه تشکیل شده است که میان افراد آن، اهداف مشترک موجود باشد. اگر باورها و ملکات افراد هماهنگ نباشند، به صورت جزیره‌های مستقل از یکدیگر زندگی می‌کنند و اهداف مشترک نخواهند داشت. جامعه از آن جایی شکل می‌گیرد که چنین وحدتی میان عوامل وجود داشته باشد. اگر مجموعه‌ای از انسان‌ها را در نظر بگیریم که هیچ هدف مشترکی نداشته باشند و به عنوان مثال حتی ارضای نیازهای اولیه چون خوردن نیز بین آن‌ها مشترک نباشد، نمی‌توان گفت اصلاً جامعه‌ای حتی به صورت بدوی آن تشکیل شده است.

در نتیجه می‌توان گفت جامعه نیز شاکله دارد و انباشت‌های فرهنگی - معرفتی، کنش‌ها و روابط اقتصادی، امور آموزشی - تربیتی و... موجود در جامعه که عملاً بخش عمده آن در طول سالیان و به صورت تاریخی شکل گرفته، بر نحوه قوام یافتن شاکله جامعه اثر مستقیم دارند. بنابراین سوگیری‌ها، کنش‌های فردی اجتماعی، چگونگی شکل دهی به روابط اقتصادی، چگونگی شکل دهی به ساختارهای تولیدی و روابط میان اجزای ساختارهای تولیدی، چگونگی شکل‌گیری ساختارهای نهادی و سازمانی و در یک کلام تمامی ساحت‌های زیست اجتماعی انسان و از جمله مهم‌ترین آن‌ها امور اقتصادی، در سال‌های آینده نیز خواه ناخواه متأثر از شاکله‌ای خواهند بود که در طول سالیان و به صورت تاریخی قوام یافته و در تاروپود دولت - ملت به عنوان یک واحد وحدت یافته اجتماعی رسوخ نموده است.

حال اگر شاکله‌ای را که ساختارهای اقتصادی - تولیدی تحقق یافته در یک جامعه، در طول سالیان متمادی و نسبتاً طولانی و به صورت تاریخی شکل داده‌اند را به خوبی بررسی نماییم، می‌توانیم آسیب‌شناسی کلانی را از ضعف اصلی یک نظام اقتصادی تولیدی دنبال کنیم.

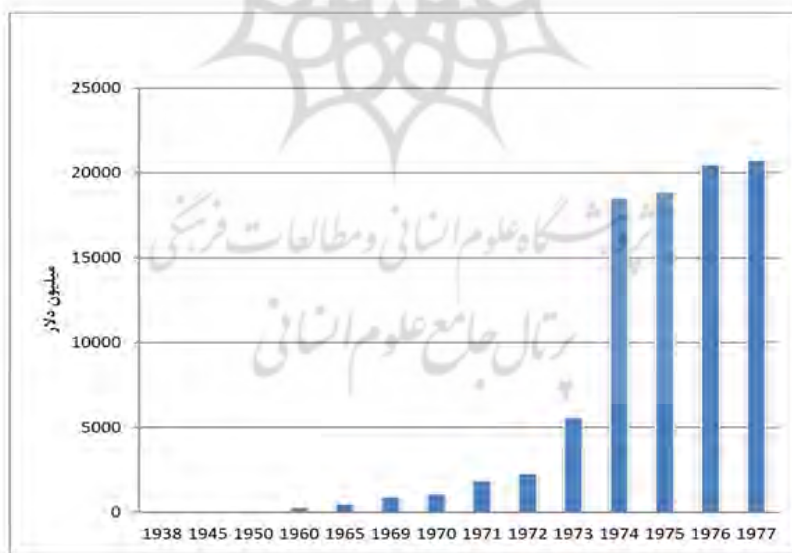
تحلیل تاریخی شکل‌گیری اولیه شاکله اقتصاد ایران

به گواه تاریخ، اقتصاد ایران، پیش از دهه ۴۰، اقتصادی در مقیاس محدود و اصطلاحاً معیشتی بوده است. دهه ۴۰ اما، در وهله اول سرآغاز مدرن‌سازی اقتصاد و در وهله دوم نقطه آغاز حرکت صنعتی‌سازی کشور و مولد کردن اقتصاد ایران قلمداد می‌گردد. این دهه که در نوشتارها و گفت‌وگوها و منابع متعدد به گونه‌های مختلف (مثبت و منفی) تحلیل می‌شود، در هر صورت به نوعی دوران تغییر بنیادین در نظام اقتصادی صنعتی ایران، رهایی از رکود دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ و نیز پایان اقتصاد معیشتی ایران محسوب می‌شود.

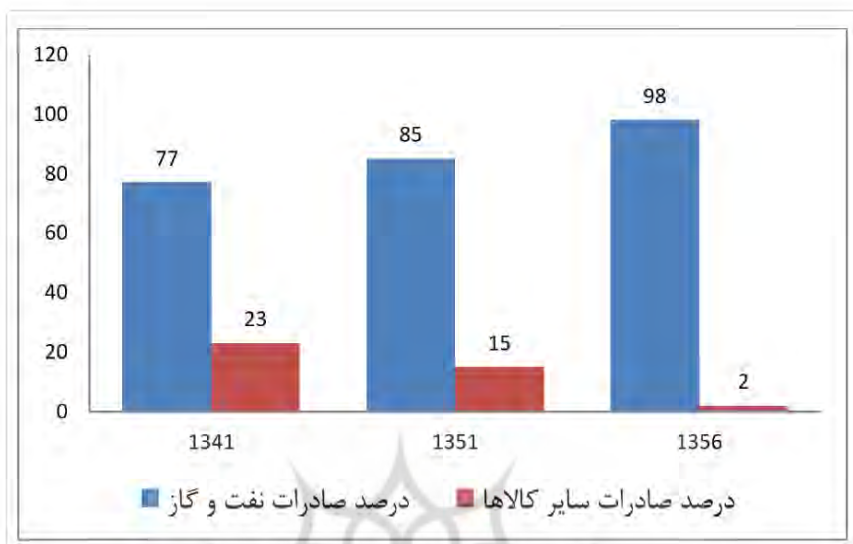
می‌دانیم اقتصاد مولد سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ به نام دکتر عالیخانی و تیم او ثبت شده است. عالیخانی از لحاظ فلسفه اقتصادی، نگرشی نوین‌گرا و متمایل به چپ داشت، بر همین اساس الگوی اقتصادی مورد نظر او، اساساً شامل تأکید بر توسعه سریع بخش صنعت (و بعدها مجتمع‌های کشاورزی صنعتی) و تبدیل اقتصاد «شبه‌فئودالی تجاری» ایران به یک اقتصاد صنعتی پیشرفته بود (مدرسه اقتصاد آنلاین، ۱۴۰۱). او بر اساس الگوی توسعه اقتصادی خود اقدام به سرمایه‌گذاری دولتی در صنایع سنگین و سرمایه‌گذاری خصوصی در صنایع سبک یا مصرفی و کشت و صنعت‌ها کرد (سالاری و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۳۳).

در دهه ۴۰ که هنوز اقتصاد ایران معتاد به درآمدهای نفتی نشده بود، اصلاحات کلان ساختاری و عملیاتی صورت گرفته توسط عالیخانی و تیمش، از سال ۴۱ تا ۴۸، رشد چشمگیر اقتصادی ۱۱ درصدی و تورم حدود ۳ درصدی را به همراه داشت (سالاری و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۲۹). نقطه شروع صنعتی‌سازی ایران در آن دوران با ضریب اطمینان بالایی به درستی در حال شکل‌گیری و حرکت بود و در صورتی که همان روند طی می‌شد، از آنجایی که مولد شدن کشور اولاً برای اولین بار آغاز شده بود و اصلاً صنعتی‌سازی پیش از آن سابقه نداشت و ثانیاً به درستی هم خشت‌های اولیه اقتصاد مولد صنعتی چیده شده بود، امید آن می‌رفت که مسیر صنعتی‌سازی ایران که به درستی آغاز شده بود به درستی نیز راه خود را می‌پیمود. (لازم به ذکر است نگارنده به هیچ وجه قصد سخن از شیوه حکمرانی اقتصادی-صنعتی عالیخانی نداشته و تأیید و رد اقدامات ایشان در دستور کار این مقاله نیست، آنچه بیان می‌شود صرفاً توصیف دستاوردهایی است که طبق آمارها بیان می‌شوند). او و تیمش عملاً اقتصاد کشور را بر ریل توسعه صنعتی و مولدسازی

صنعتی کشور قرار دادند؛ لکن پس از وقایعی ذکر این وقایع در این مقال نمی‌گنجد - عالیخانی از سمت خود استعفا کرده و عملاً از آن تاریخ به بعد به تدریج درآمدهای نفتی سرسام آور جای سیاست‌های تولید صنعتی دهه ۴۰ را می‌گیرد و در سال ۵۲ این درآمدهای نفتی و سرآزیری آن‌ها به جریان اقتصاد کشور به اوج خود می‌رسد (رک: حسین زاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۴). اقتصاد نوینان غیرمعیشتی، غیروزمره و مولدی که دوران جنینی خود را سپری کرده و علی‌الظاهر به عنوان یک موجود سالم با شکل‌گیری صنایعی مانند ماشین‌سازی تبریز، تراکتورسازی تبریز، ماشین‌سازی اراک، ایران ناسیونال و... در حال رشد بود و به تدریج شاکله و شخصیت مولد صنعتی اقتصاد ایران را شکل می‌داد، به ناگاه با ورود دلارهای نفتی، شتاب منفی گرفته و با شکل‌گیری دولت رانتینر نفتی و در نتیجه آن اتکا بر خام‌فروشی و نیمه‌خام‌فروشی، برای گذران اقتصاد و بودجه جاری کشور، به تدریج شخصیتی در جامعه ایرانی برساخت کرد که به موجب آن، جایگاه ایران در زنجیره بازار جهانی به عنوان فروشنده منابع طبیعی خام و نیمه‌خام تکون یافت؛ گویی هر چه بیشتر منابع را کشف کند، و استخراج و صادرات آن را بیشتر کند، بازیگری او در چرخه اقتصاد جهانی بیشتر خواهد شد!



نمودار ۱. درآمد نفتی ایران (احمدی، ۱۳۹۷)



نمودار ۲. مقایسه صادرات نفت و گاز با سایر کالاها (احمدی، ۱۳۹۷)



نمودار ۳. ضریب چینی در ایران (احمدی، ۱۳۹۷)

حاصل آن که به نظر می‌رسد نقطه آغاز انحراف اقتصاد جدید کشور را باید نه در اصل ورود دلارهای نفتی به اقتصاد، بلکه در نحوه جریان آن در اقتصاد جست و جو کرد. نحوه به کارگیری نفت در آن دوران به گونه‌ای بوده است که دولت رانتینر شکل گرفته و نهادهای اجتماعی، اقتصادی، اداری و سیاسی نیز بر محور آن ساختار سازی شده‌اند. بیشترین وظیفه دولت رانتینر توزیع رانت بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی بوده و دولت رانتینر برای انجام چنین وظیفه‌ای ناچار است سیستم بروکراسی دولتی را گسترش دهد. همچنین توسعه بروکراسی وسیله‌ای برای اشتغال مطرح شده و دولت را به بنگاه کاریابی و اشتغال تبدیل می‌کند. بنابه تعریف، دولتی رانتینر است که به دلیل خاصی، از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌های بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها، درآمد مستقیمی دارد. اصولاً در دولت رانتینر، اولاً منبع درآمد از راه فرآیندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور نیست، ثانیاً ۱۰ درصد از درآمد ناخالص ملی و یا ۴۲ درصد (و بیشتر از ۴۲ درصد) از درآمد حاصل از رانت خارجی است و ثالثاً اکثر افراد جامعه دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت هستند (حسین زاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳).

در نتیجه چنین رخدادی در سیستم اقتصادی و تولیدی، مولدسازی کشور ابتر مانده و در مواقعی به صورت یک موجود ناقص الخلقه رشد یافته (به عنوان یک نمونه زنجیره تامین برخی از صنایع به صورت کامل شکل نگرفته) و در نتیجه شاکله و شخصیت اقتصاد ایران را غیرمولد کرده و ایران را در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی، اداری، سیاسی و حتی فرهنگی به عنوان کشور خام فروش و نیمه خام فروش با ساختاری که بیان شد تثبیت کرده است.

واکاوی شکل نامولد اقتصاد ایران

حال پرسش این است که در چنین وضعیتی که غیرمولد بودن در طول ۵۰، ۶۰ سال اخیر در شخصیت اقتصادی- اجتماعی ایران ملکه و نهادینه شده، آیا برای برون رفت و نجات از چنین شاکله‌ای، کار کارشناسی صرف، برنامه ریزی‌های اقتصادی، طرح‌های صنعتی و در یک کلام قاعده‌گذاری‌های صحیح صرفاً اقتصادی- صنعتی بر اساس برخی الگوهای اقتصادی همچون دوران آغازین صنعتی سازی ایران در دهه ۴۰ می‌تواند پاسخگو باشد؟ آیا با چنین

قاعده‌گذاری‌هایی خواهیم توانست شکل اقتصاد نامولد کشور را که در بروکراسی، دولت، زندگی روزمره مردم و... منعکس شده است را به دولت-ملتی مولد تبدیل کنیم؟ در نگاه ابتدایی، سطحی و غیربنیادین چنین به نظر می‌رسد که پیگیری طرح‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی و صنعتی صرف می‌تواند اوضاع را تغییر دهد. حرکت‌های صورت گرفته در چند سال اخیر در کشور نیز نشان از همین برداشت دارد؛ در حالی که نگاهی عمیق‌تر به ابعاد فلسفی-اجتماعی داستان اقتصاد ایران، مغالطاتی را در خصوص این برداشت روشن می‌کند. اصولاً کسانی که معتقدند می‌توان از طریق برنامه‌ها و قاعده‌گذاری‌های معقول و علمی صرفاً اقتصادی و صنعتی ورق را برگرداند و در صفحه بعدی دفتر اقتصاد و صنعت ایران، اقتصاد غیرمولد را با نگاهی مبتنی بر برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های اقتصادی-صنعتی صرف، به اقتصاد مولد تبدیل کرد، به این نکته توجه ندارند که طبق مباحث بیان شده در خصوص شاکله، این طبیعت حرکت قوام بخش سیر تاریخی زیست اجتماعی بشر و نیز کنش‌های بشری است که وقتی در یک زمان نسبتاً طولانی، کنش‌های فردی و اجتماعی دارای ویژگی‌های مشترک صورت می‌پذیرند، به تدریج شاکله جمعی آن اجتماع به صورت خاصی قوام می‌یابد و ملکاتی در تاروپود جمعی آن دولت-ملت شکل می‌گیرد.

حال در خصوص شاکله اقتصادی دولت-ملت ایران نیز مسئله به همین منوال است. وقتی یک زمان نسبتاً طولانی مسیری وابسته به خام و نیمه خام فروشی طی می‌گردد، شاکله جمعی اقتصادی به آن صورت قوام می‌یابد، در تاروپود دولت-ملت رسوخ کرده و در نتیجه یک شخصیت نامولد (به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، اداری، سیاسی و حتی در کنشگری‌های بازار) را هم در دولت ما و هم در ملت ما ملکه می‌کند که برای حل آن‌ها اتکا بر چنین برنامه‌ها و سیاست‌هایی لازم است؛ اما مطلقاً کافی نیست. به عبارت واضح‌تر چنین افرادی به این مطلب مهم توجه نکرده‌اند که شکل اقتصاد همواره مسلط بر قوانین و قاعده‌هاست و قوانین و قاعده‌ها همواره متناسب با شاکله کلی اقتصاد، پایه‌گذاری می‌شوند. گاهی با وجود کاربرد یافته‌های الگوهای پیشرفته و آزمون شده، نظام‌های اقتصادی با بحران رو به رو می‌شوند. به واقع چرا؟ در اینجا پرسش‌های گوناگونی درباره ریشه بحران مطرح می‌شود؛ آیا بحران مربوط به درک نادرست شرایط حاکم بر جامعه است؟ آیا بحران به نحوه سیاست‌گذاری اقتصادی مربوط است؟ آیا بروز بحران به دیگر واحدهای سیاست

گذار مربوط است؟ آیا الگو و قاعده انتخاب شده سازگاری کافی با شرایط اقتصادی مورد نظر دارد؟. با آنکه نظریه‌ها، الگوها و قاعده‌های اقتصادی پیش‌بینی‌هایی می‌کنند و ممکن است گروه‌هایی بر اساس آن پیش‌بینی‌ها انتظارات ویژه‌ای از روندهای اقتصادی داشته باشند، اما ممکن است الگوهای یاد شده نتوانند پیش‌بینی‌های واقع‌گرایانه‌ای بدهند و به عبارت دیگر پاسخ مطلوب نداشته باشند (رک: دادگر، ۱۴۰۰: ۲۱۳)؛ زیرا اصولاً کاربرد الگوهای اقتصادی و قواعد مبتنی بر آن‌ها در میدان حقیقی اقتصاد زمانی کارساز است که شرایط جامعه مورد مطالعه با الگو سازگار باشد (رک: دادگر، ۱۴۰۰: ۲۱۷). در غیر این صورت ممکن است قواعد مبتنی بر یک الگویی که آزمون خود را نیز پس داده، کارگر نباشد.

از دیدگاه برخی اقتصاددانان و فیلسوفان اقتصاد، اقتصاد علمی نادقیق است؛ زیرا رفتار واقعی اقتصادی از اموری تأثیر می‌پذیرد که خارج از حوزه متغیرهای صرفاً اقتصادی است و برای دستیابی به علم دقیق اقتصاد باید فرض ثبات سایر شرایط به نحوی ترتیب داده شوند که هر عامل اخلال‌گر مقابل حرکت اقتصاد نیز به شمار بیاید (توکلی، ۱۴۰۱: ۲۷۴).

اقتصاددانی مانند لوسن علم اقتصاد را به عنوان یک فرآیند اجتماعی خط‌پذیر تحلیل می‌کند که در درجه اول به شناسایی و درک ساختارها، نیروها، مکانیسم‌ها و گرایش‌های آن‌ها مربوط است. در رویکرد این چینی، هدف اصلی در اقتصاد، شناسایی و پیدا کردن ساختارها، مکانیسم‌ها، نیروها و گرایش‌هایی است که حاکم بر جریان حوادث یک نظام اقتصادی بوده یا آن‌ها را تسهیل می‌کند (Lawson, 1997: 43) (رک: توکلی، ۱۴۰۱: ۲۸۰).

با توجه به این توضیحات، نگارنده ادعا دارد که ممکن است قاعده‌گذاری‌های خوب، دقیق و علمی نیز صورت پذیرند و حتی این قاعده‌ها از کشورهای صنعتی نیز الگو گرفته شوند، اما همین قاعده‌ها زمانی که به عنوان مثال در کشوری به نام ایران اجرا می‌شوند، در شاکله اقتصادی تثبیت شده‌اش مضمحل شده و نتیجه نامطلوب و در برخی موارد عکس می‌دهند. علت آن است که این شاکله اقتصاد است که بر قواعد مسلط است نه قاعده‌ها و این قاعده‌ها هستند که از شکل کلی شرایط اقتصاد یک کشور تبعیت می‌کنند نه شکل اقتصاد از قاعده‌ها. به همین دلیل است که قاعده‌های این چینی زمانی که در ایران اجرا می‌شوند به راحتی در شکل اقتصاد هضم شده و منحرف می‌شوند. به عبارت واضح‌تر، استدلال‌های نگارنده در قسمت پیشین، گویای آن است که

در هر امری این شاکله تثبیت شده است که قاعده‌ها و حتی چگونگی کنش‌های فردی و اجتماعی را متناسب با موقعیتی که آن شاکله ایجاد کرده، ایجاب می‌کند. یعنی هر شاکله‌ای قواعد خاص خود را می‌طلبد و قاعده‌ها هم اگر متناسب با ساختار شاکله پی ریزی شوند پاسخ لازم را به دست می‌دهند اما قواعدی که در بافتار یک شاکله دیگر تکون یافته‌اند، هیچگاه نمی‌توانند در شاکله دیگر کارایی داشته باشند. نمی‌توان انتظار داشت در ساختاری که مبتنی بر توزیع درآمدهای نفتی شکل گرفته، با قاعده‌گذاری‌هایی که مرتبط با ساختار صنعتی- تولیدی است تغییرات اساسی ایجاد کرد، بلکه ابتدا باید قواعدی پیگیری شوند که در گام اول به تدریج این شاکله تثبیت شده را تغییر دهند.

ترسیم مسیر توسعه اقتصادی مولد در دوران کنونی به این دلیل که مسیری چند ساله طی شده و در جان اقتصاد ایران تثبیت شده، همانند روزهای نخستین مولدسازی اقتصاد در دهه ۴۰ نمی‌تواند پاسخگو باشد.

چطور می‌توان انتظار داشت جامعه‌ای که شاکله آن اعم از جهان ذهنی افراد و ساختارهای آن به گونه‌ای در طی سالیان قوام یافته که مترصد است صادرات نفت و گاز افزایش پیدا کند تا حق و حقوق بیشتری به دست آورد (اعم از حقوق مالی، رفاهی، خدماتی و حتی مسافرتی!)، با پیشنهاد سیاست‌های اقتصادی صنعتی اتفاقاً در جای خود ارزشمند کارشناسان، مولد شود؟ اساساً شخصیت و شاکله نامولد اجتماعی، تمام پیشنهادها را کارشناسی شده را هم دچار تزلزل می‌کند؛ زیرا ملکه کنش اقتصادی این اجتماع در جریان اقتصاد، مبتنی بر ارزیابی برای واردات، دلالی، صنعت حمایت پایه (یعنی صنایع وابسته به ارزهای حمایتی) و منبع پایه (یعنی صنایع متکی بر منابع طبیعی رایگان یا تقریباً رایگان) قوام پیدا کرده است. اصولاً شخصیت نامولد جمعی، اراده تولید را هم با توسعه چند دسته صنایع تولید نمای منبع پایه و در بهترین حالت حمایت پایه، مانند فولاد، متانول، صنایع CKD و SKD و... تحت تأثیر قرار داده و اراده مولدسازی که در کشور شکل گرفته را هم از مسیر واقعی تولید منحرف می‌نماید. به عنوان مثال رفتار بازار را تصور کنیم. آیا می‌توان گفت رفتار بازار و کنش‌گران بازار، در کشوری که بازار آن مبتنی بر صنایع به هم پیوسته درون نگر و برون زای دارای زنجیره ارزش و زنجیره تأمین شکل گرفته و چرخه صنعتی آن، برای بقا، هیچ نیازی به ارزهای حمایتی ندارد و حتی برای واردات هم متکی بر دلارهای نفتی نیست، با کشوری

که شاکله بازار آن به گونه‌ای شکل گرفته که به عنوان نمونه دلالتی بهترین گزینه برای کسب سود بیشتر است و یا استفاده از ارز حاصل از درآمدهای نفتی ضامن بقای بیشتر صنایع آن است، به صورت یکسان کار می‌کنند؟ پاسخ کاملاً روشن است.

به همین دلیل است که نگارنده معتقد است برای تغییر شخصیت غیر مولد اقتصادی به شخصیت مولد، از برنامه‌ریزی‌ها و قاعده‌گذاری‌های معمول اقتصادی-صنعتی نمی‌توان بر شکل اقتصاد مسلط شد، بلکه در کنار کارهای کارشناسی و حتی پیش از آن‌ها، حرکتی بنیادین برای تغییر تدریجی شاکله تثبیت شده فعلی لازم است.

هسته‌های مولد اقتصادی؛ راهکار اصلاح شاکله نامولد اقتصاد ایران

با توجه به این دو ادعا که اولاً تمام مسئله مربوط به شکل اقتصاد ایران بوده و این شکل اقتصاد ایران است که ریشه نامولدی کشور محسوب می‌گردد، نه قواعد و برنامه‌ها و ثانیاً به واسطه چند برنامه اصلاح اقتصادی جزئی نمی‌توان بر شکل نامولد اقتصاد مسلط شد، این برآیند که پیشنهاد اصلی نوشتار حاضر است حاصل می‌گردد که لزوماً تحول در شکل اقتصاد ایران به واسطه راه حل‌های اقتصادی و برنامه‌های اقتصادی رخ نمی‌دهد، بلکه چه بسا تحول در شکل اقتصاد ایران بدو از دریچه سیاست ممکن باشد.

منظور دقیق از سیاست در این نوشتار عبارت از این است که فضای کلی کشور باید آمادگی یک تحول بنیادین در تغییر شاکله جمعی اقتصادی را داشته باشد. تا زمانی که فضای کلی کشور نقطه تمرکز نباشد؛ فضایی که در آن ساختارهای مختلف، مردم، بروکراسی، شیوه تأمین معیشت مردم و... واقعیت‌های وجودی‌اند، اقتصاد به معنی نهاد اقتصاد کشور متحول نمی‌شود. بنابراین منظور نگارنده از سیاست، چنین تحولی در سطح کلان سیاست کشور است.

به نظر می‌رسد برای بازگشت به جاده صحیح اقتصاد مولد، گام ابتدایی، شکل دهی جامعه مولد است و این نیز قطعاً بدون مشارکت فعالانه مردم تحقق نمی‌یابد. بالتبع اگر به دنبال این باشیم که سیاست‌هایی را شکل دهیم تا مردم روی ریل آن کنش اقتصادی مولد ترتیب دهند؛ به دلیلی که در قسمت پیشین بیان کردیم، به سرانجام مورد انتظار نخواهد رسید. اصولاً تشکیل یک جامعه

مولد در جامعه نامولد کنونی، راهکاری است که ماهیت آن سیاسی بوده و واضح است که راه حل مسئله تولید و مولدسازی کشور، صرفاً تصویب و نگارش برنامه‌های کارشناسی نیست.

حال با بیان این دو مقدمه پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان فضای کلی کشور را برای شکل دهی اقتصاد مولد آن هم با مشارکت مردم (جهت شکل‌گیری شاکله مولد) متحول کرد؟

هم اینک سیستم مدیریت کشور در راستای زمینه‌سازی برای مشارکت مردم، نیاز دارد این مشارکت از همان ابتدا طوری پایه‌ریزی شود که در طی آن اجتماع‌های مردمی مولد در برابر اجتماع‌های غیر مولد شکل بگیرند و جامعه به تدریج تبدیل به جامعه مولد شود. اما چرا و چگونه؟ چرایی این پیشنهاد از آنجاست که اساساً اجتماع‌های مردمی مولد، چون در متن ساختارهای سیاسی، اداری و اقتصادی، بازار، اکوسیستم و اجتماع کنش می‌کنند و تحمیلی از بیرون نیستند می‌توانند پایه‌های شاکله موجود را متزلزل نمایند و از طرف دیگر این طبیعت اعمال تغییرات در خلاف جهت حرکت یک ساختار تثبیت شده است که به تدریج باید جریان‌های دارای حرکت عکس را شکل داد تا پس از طی مسیر رشد طبیعی خود به واسطه توانمندی‌های ذاتی که دارند جایگزین جریان‌های پیشین شوند، زیرا می‌دانیم نمی‌توان به سادگی ساختار موجود را کلاً کنار گذاشت در حالی که ساختار جایگزین هنوز وجود نداشته یا به مرتبه‌ای از رشد خود نرسیده باشد. در این حالت خواهد بود که به تدریج خصوصی‌سازی صنعتی و اساساً چرخه صنعتی به معنای واقعی آن به صورت درون‌نگر و برون‌زا سیر رشد طبیعی خود را بدون حمایت‌های ارزی وابسته به فروش منابع طبیعی طی می‌کند. این مسئله در ادامه واضح‌تر خواهد شد.

چگونگی تحقق این پیشنهاد نیز به نظر می‌رسد از طریق تلاش نظام حکمرانی برای شکل دادن هسته‌های مولد اقتصادی باید پیگیری گردد.

توضیح آنکه اگر دولت بتواند ائتلافی با هسته‌های مولد شکل دهد، از آنجا که این هسته‌های مولد خودشان یک جامعه مولدند هرچند کوچک، ائتلاف دولت و حضور دولت می‌تواند این جامعه مولد را به نوعی قدرت بخشد تا این جامعه مولد توانایی گسترش و بسط خویش را بازیابد. در این راستا دولت باید مقدماتی فراهم کند که؛ ۱. این جوامع مولد همدیگر را پیدا کنند تا با یکدیگر هم‌افزایی و هم‌سازی داشته باشند و ۲. بتوانند تبدیل به جغرافیای محدود شوند. در

صورتی که دولت بتواند زمینه چینی کند تا یک جغرافیا و یک اجتماع محدود مولد ایجاد شود، می‌توان انتظار ظهور هسته‌های مولد گسترش‌یابنده و بسط‌یابنده را داشت.

حال نکته این است که اجتماع مولد چه کسانی‌اند؟ و دولت با چه شاخصه‌ای باید این هسته‌ها را شناسایی کند؟ شاخصه اول این است که این اجتماع‌های مولد اقتصادی-تولیدی باید استقلال تشکیلاتی داشته باشند؛ یعنی خود هسته‌ها یک اراده مستقل داشته باشند (یعنی خصوصی سازی در این معنا شکل گیرد) و دوم اینکه قابلیت پایه باشند؛ یعنی به معنای واقعی کلمه مولد باشند، مولد بودنشان صوری نباشد، وابسته به ارزش‌های حمایتی نباشند و در یک کلام توانسته باشند به واسطه دانش و به واسطه نیروی خلاق قابلیت را شکل دهند.

حال گام بعدی پس از شناسایی و طی فرآیند ذکر شده چیست؟ یعنی حال که دولت این هسته‌ها را شناسایی کرد و وارد ائتلاف با آن‌ها شد، دقیقاً چه نقشی در این ائتلاف باید ایفا کند؟ آیا ایستار همچنان ایستار کمک مالی است؟ آیا دولت همچنان باید حمایت مالی کند؟

پاسخ به طور قاطعی منفیست. دولت صرفاً باید با هسته‌ها وارد شراکت شود و نقش حکمرانی خود را ایفا کند. ائتلاف با هسته‌های مولد به معنای مشارکت دولت (نه حمایت دولت) با این هسته‌ها در سه ساحت سیاست‌گذاری صنعتی-تولیدی، قاعده‌گذاری تولیدی و در مقام اجرا است تا مسیر را برای کنش‌های مشترک و یا کنش‌های جداگانه (متناسب با اقتضای هر صنعت) آن‌ها باز کند و به عبارت دیگر بتواند نقش فضاسازی برای کنش این هسته‌ها را برعهده بگیرد؛ خصوصاً زمانی که قصد بر آن است این هسته‌های صنعتی-تولیدی وارد بازی‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی شوند.

کوتاه سخن آنکه توجه به وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، ایجاب می‌کند دولت سازماندهی و هدایت هسته‌های مولد اقتصادی را برعهده بگیرد و بنای شکل دهی شاکله خصوصی سازی اقتصاد ایران را با این رویکرد کلان پایه‌ریزی نماید. این هسته‌های مولد اقتصادی این توان را خواهند داشت که شاکله اقتصادی نامولد اقتصاد ایران را تحت فشار قرار دهند. این هسته‌های مولد، می‌توانند در ادامه گام به گام خود را گسترش داده و در نهایت این قدرت را پیدا کنند تا به ریل‌های اصلی حرکت اقتصاد کشور، شاکله جدید ببخشند. به عبارت دیگر برای ایجاد شتاب منفی در مقابل حرکت مهلک اقتصاد نامولد تثبیت شده در شاکله اقتصاد ایران، شاید تنها راه، تکیه

بر مردمی باشد که اجتماعات اقتصادی مولد را شکل داده‌اند و به تدریج با ایجاد اصطکاک طبیعی اقتصادی در مقابل جریان نامولد، سرعت حرکت آن را کند کرده و در نهایت به صفر برسانند. حال در صورتی که طرح‌ها و سیاست‌های کلان کارشناسی شده اقتصادی-صنعتی در چنین بافتاری برنامه ریزی شوند، امید اصلاح وضعیت موجود می‌رود، در غیر این صورت، سخن از مشارکت مردم، همچنان فعالیت بخش اقتصادی کشور در شاکله قوام یافته کنونی خواهد بود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اوضاع کنونی اقتصاد ایران، مانعی جدی در برابر تمدن‌سازی انقلاب اسلامی است. زمانی که اقتصاد ایران را نه با عینک صرفاً اقتصادی، بلکه علاوه بر آن از دریچه‌های دیگر نیز می‌نگریم، موردی بنیادین به چشم می‌خورد که پیش از قاعده‌گذاری‌های کارشناسی اقتصادی-صنعتی باید تصحیح گردد. در غیر این صورت نباید انتظار داشت که موتور محرک تمدن‌سازی انقلاب اسلامی یارای عبور از خان آخر (اقتصاد) را داشته باشد. این مسئله به شاکله‌ای باز می‌گردد که در طول سالیان در تاروپود نظام اقتصادی، سیاسی، اداری و اجتماعی کشور رسوخ کرده و اکوسیستم اقتصادی‌ای را هم برای دولت و هم برای مردم ایجاد کرده است که چیزی جز نامولد بودن و اتکا بر خام‌فروشی و نیمه‌خام‌فروشی در تاروپود آن نمایان نیست. دولت اگر بتواند به جای حمایت مالی، هسته‌های مولد اقتصادی-صنعتی (که قابلیت پایه و مستقل هستند) را به خوبی در سه ساحت سیاست‌گذاری صنعتی-تولیدی، قاعده‌گذاری تولیدی و مقام اجرا هدایت و سازماندهی کند، به تدریج خصوصی‌سازی در کانال صحیح صورت گرفته و هسته‌های مولد موقعیت خود را در نظام اقتصادی پیدا کرده و به تدریج شاکله مولد اقتصادی را جایگزین شاکله نامولد خواهند نمود. در نهایت پس از تحقق این گام، اگر طرح‌ها و سیاست‌های کلان کارشناسی شده اقتصادی-صنعتی در چنین بافتاری برنامه‌ریزی شوند، اصلاح وضعیت موجود پیش‌بینی می‌گردد.

فهرست منابع

- Ahmadi, Sadegh. (2018). The sharp increase in class differences before the revolution coincided with the growth of oil revenues. The path of the economy. (In Persian)
- Dadgar, Yadoleh. (1400). An Introduction to the Philosophy of Economics. Tehran, Samt. (In Persian)
- Delavari, Majid; Shirinbakhsh, Shamsollah and Dasht-e-Bozorgi, Zahra. (2009). Investigating the Effect of Oil Price on Iran's Economic Growth Using Asymmetric Convergence. Energy Economics Studies, 5(18), 65-80. (In Persian)
- Donyayeh Eqtesad Newspaper. (1403). Issue 6016. (In Persian)
- Esmaili Razi, Hossein; Ebrahimi, Behnam and Shirali, Shirin. (2015). The impact of oil revenues on economic growth in Iran with emphasis on changing institutional quality. Economic Progress Policy, 3 (7), 108-81. (In Persian)
- Hosseinzadeh, Hossein; Akbarzadeh, Fereydoun; Abdolkhani, Lena and Mohagheghnia, Hamed. (1400). Domestic Political Consequences of the Oil Economy in the Second Pahlavi Era. Journal of History, 16(65), 135-160. (In Persian)
- Hosseinzadeh, Hossein; Akbarzadeh, Fereydoun; Abdolkhani, Lena and Mohagheghnia, Hamed. (1401). Study and evaluation of the political consequences of the oil economy of the Pahlavi dynasty. Sepehr Siasat, 9 (31), 7-24. (In Persian)
- Jahani Raini, Parvaneh; Mortazavi, Amir and Mojadi, Mohammad Mehdi. (2007). Studying the effects of oil revenues on the Iranian economy (as a case similar to Dutch disease). Economic Research and Policies, 1(39), 104-135. (In Persian)
- Lotfi, Mehrali. (2008). Pathology of the Islamic Revolution in the Political and Economic Fields. Approach to the Islamic Revolution, Sharah 4, 77-92. (In Persian)
- Mojaverian, Mojtaba and Razzaghi, Kazem. (2013). Studying the relationship between oil revenues and economic growth in Iran and selected OPEC member countries (1981-2010). Iran Energy, 16(1), 17-30. (In Persian)
- Mosalinejad, Abbas and Sheikhzadeh, Hossein. (2013). The Role of Oil in Iran's Economic Development, Politics, 43(4), 43-60. (In Persian)
- Motahari, Morteza. (1993). Collection of Works/Volume 3, Qom, Sadra. (In Persian)
- Online Economics School. (1401). Alinaghi Alikhani, who was he and what did he do? . (In Persian)
- Rafiei Atani, Ataallah. (2017). Reality and the method of explaining human action within the framework of Islamic philosophy; a fundamental theory in the humanities. Tehran, Aftab Toseeh. (In Persian)
- Rahimi, Kazem; Rezapoursardare, Mojtaba; Mansouri, Ghasem and Badiei, Hossein. (2019). Economic Sanctions and Economic Pathology. New Research Approaches in Management Sciences, (19), 37-44. (In Persian)
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad. (1981). Al-Hikmah al-Mutawaliyyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Arba'ah. Volume 4, Third Edition, Marginal of Allamah Tabataba'i, Beirut, Dar Ihya' al-Turahat al-Arabi. (In Persian)

- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad. (1981). Al-Hikmah al-Mutawaliyyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Arba'ah. Volume 9, Third Edition, Marginal of Allamah Tabataba'i, Beirut, Dar Ihya' al-Turahat al-Arabi. (In Persian)
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad. (1981). Al-Hikmah al-Mutawaliyyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Arba'ah. Volume 8, third edition, Allamah Tabataba'i's margin, Beirut, Dar Ihya' al-Turahat al-Arabi. (In Persian)
- Saheb Honar, Hamed and Nadari, Kamran. (2013). Economic Analysis of the Effect of Oil Revenues on Income Distribution with BVR Approach: A Case Study of Iran. Iranian Energy Economics, 2(9), 115-149. (In Persian)
- Salari, Maryam; Torabi Farsani, Soheila and Jadid, Naser. (1403). Study and analysis of the role of Alinaghi Alikhani in the economic developments of the 1940s. Socio-political studies of Iranian history and culture, 3(3), 339-325. (In Persian)
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1995). Translation of Tafsir al-Mizan, Volume 13, Qom, Islamic Publications Office. (In Persian)
- Tavakoli, Mohammad Javad. (1401). Philosophical Foundations and Methodology of Economics. Third Edition, Qom, Seminary and University Research Center. (In Persian)
- Zirak, Masoumeh. (2015). Pathology of Iranian Economy Risk Based on General Policies of Resistance Economy. Economic Journal, No. 9, 47-76. (In Persian)
- Lawson, T. (1997). Economics and Reality. London and New York: Routledge



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی